

## سلسله جلسات تبیین مفهوم "برنامه‌ریزی بانگاہ الگوی اسلامے - ایرانے پیشرفت"

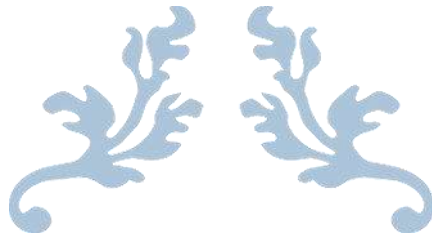
عنوان جلسه: بررسی جایگاه شاخص‌های هویت اسلامی در ارزیابی پیشرفت جامعه

(بهبود روابط انسانی؛ نتیجه تحقق شاخص‌های هویت اسلامی)

جلسه یازدهم

۱۵ آبان ۱۳۹۵

شورای راهبردی الگوی پیشرفت اسلامے



### شناسنامه:

این جزوه متن پیاده شده یازدهمین جلسه از سلسله جلسات تبیین مفهوم "برنامه‌ریزی با نگاه الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت" است که در تاریخ ۱۵ آبان ۱۳۹۵ توسط حجت‌الاسلام و المسلمین علی کشوری (دبیر شورای راهبردی الگوی پیشرفت اسلامی) و با موضوع "بررسی جایگاه شاخص‌های هویت اسلامی در ارزیابی پیشرفت جامعه (بهبود روابط انسانی؛ نتیجه تحقق شاخص‌های هویت اسلامی)" در دانشگاه صنعتی شریف برگزار گردید.

سلام عليكم و رحمه الله و برکاته. بسم الله الرحمن الرحيم اعوذ بالله من الشيطان الرجيم الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على سيدنا و نبينا ابى القاسم محمد و على اهل بيته الطاهرين لاسيما على بقيه الله فى الارضين ارواحنا لاماله الفداء و عجل الله تعالى فرجه السلام عليكم و رحمه الله و برکاته.

از اين جلسه به بعد وارد مباحث اثباتى الگوى اسلامى ايرانى پيشرفت مى شويم. در جلسات گذشته عرض کرديم که علت مخالفت فکر اسلامى با برنامه ريزى مبتنى بر توسعه غربى اين است که برنامه ريزى مبتنى بر توسعه غربى، نظم اجتماعى را به شکلى بازتعريف مى کند که شاخصه هاى هويت اسلامى در نهايت تضعيف مى شوند. بنابراین به صورت طبيعى بايد دو دستور کار جدى در راستاى بازتعريف نظم اجتماعى تعريف شود؛ اولين دستور کار اين است که ما بايد به سمت تعريف شاخصه هاى هويت اسلامى برويم و در ادامه بايد مکانيزم ايجاد نظم جديد را هم بحث کنيم. بنده به صورت طبيعى بحث را از مهره نخست آغاز مى کنم به دليل اين که - همان طور که در جلسات گذشته به صورت مکرر عرض کردم - مشکل و دغدغه اصلى ما اين است که شاخصه هاى هويت اسلامى باقى بمانند. ما به اين دليل با نظام برنامه ريزى کشور، سازمان مديریت و برنامه ريزى کشور و مرکز تحقيقات مجمع تشخيص مصلحت نظام مخالفت مى کنيم که پایه برنامه ريزى آن ها شاخصه هاى هويت اسلامى نيست.

بنابراين جا دارد ابتدا به صورت تفصيلى وارد بحث از شاخصه هاى هويت اسلامى شويم. اگر به صورت تفصيلى وارد اين بحث نشويم، دو آفت جريان برنامه ريزى مطلوب ما را تهديد خواهد کرد؛ آفت نخست عدم بحث تفصيلى از شاخصه هاى هويت اسلامى اين است که ملاک تفاهم داخلى تضعيف مى شود؛ به عنوان مثال فرض کنيد مى خواهيم ارزيابى کنيم که در سال ۱۳۹۵ جامعه ما در حال پيشرفت است يا در حال توسعه و پسرقت؛ اگر شاخصه هاى هويت اسلامى تفصيلى بحث نشود در جامعه نخبگاني کشور، سطح مردم و جامعه مديران کشور اختلاف جدى اى باقى مى ماند. ممکن است عده اى مسأله اى را مصداق پيشرفت و [عده اى ديگر همان مسأله را مصداق پسرقت] تلقى کنند. نمونه بارز اين اتفاق داستان برجام است. قاطعيت اين است که در کشور ما عده اى تعامل با استکبار را لازمه پيشرفت معرفى مى کنند. پس رمانى که در مورد ارزيابى علمى یک واقعه يا پديده اجتماعى اختلاف وجود دارد، ريشه اين اختلاف به عدم اجماع در مورد شاخصه هاى هويت اسلامى و ارزيابى پيشرفت باز مى گردد. به دليل اين که راجع به شاخصه هاى هويت اسلامى بحث تفصيلى شکل نگرفته است ما در امثال اين موضوع با اختلاف روبرو مى شويم؛ پس يکى از آفات عدم ورود به بحث تفصيلى راجع به شاخصه ها، به چالش کشيده شدن اجماع - که کشور ما به آن احتياج دارد - است. آفت دوم هم اين است که هميشه حرف هاى کلی با حرف هاى قدیمی یکسان انگاشته مى شوند.

بنده در جلسات گذشته برای اين قضيه مثال هاى متعددى ذکر کردم و الان به چندتاى آن اشاره مى کنم؛ به عنوان مثال در حال حاضر در جامعه ما همه قبول کردند که معادله ضريب جينى یک معادله محاسبه عدالت است. در معادله ضريب جينى چه اتفاقى مى افتد؟ اختلاف در آمدی دهک ها محاسبه مى شود تا متوجه شوند که فاصله در آمدی دهک هاى بالا و پايين چه مقدار کاهش پيدا کرده است، يعنى در اين پديده اصل فاصله طبقاتى و درآمد مفروض گرفته شده و صحبت بر سر اين است که در اين معادله فاصله درآمد کم تر شده يا بيشتر. يعنى معادله اى که برای ميزان فاصله طبقاتى طراحی شده و دقيقاً ۱۸۰ درجه برعکس محاسبه عدالت است به عنوان محاسبه عدالت به مردم تحويل داده اند و همه قبول کردند. مرکز آمار ايران اخيراً نرخ ضريب جينى را اعلام کرده است؛ نرخ ضريب جينى در اين دولت نسبت به دولت قبل، اين طور بود که فاصله دهک هاى درآمدی بيشتر شده است. اين که بنده عرض مى کنم "ظلمات فوق ظلمات" يکى از مصاديقش همين قضيه است. با اين کار فاصله طبقاتى بين دهک هاى درآمدی را مفروض گرفتند و هيچ گاه با اين معادلات اين فاصله طبقاتى از بين نيمى رود. ما دلخوش هستيم که با اين کار اين فاصله کم شود اما واقعيت مسأله اين است که معادله ضريب جينى، معادله محاسبه ميزان فاصله طبقاتى در یک جامعه است نه معادله محاسبه عدالت. چرا اين اتفاق افتاده است؟ به دليل اين که راجع به مفهوم عدالت به تفصيل بحث نشده است. ضمن اين که ما معتقديم هدف نظام مبارک جمهورى اسلامى تحقق عدالت است،

راجع به ابعاد عدالت بحث نکرده‌ایم و در مورد این که عدالت چیست گفت‌وگو نکردیم. بسیاری از اوقات این کلمات دائماً تکرار می‌شود که ما باید عدالت و قسط و مساوات داشته باشیم اما تفاوت میان این مسائل واضح نیست. به عنوان مثال در آیه شریفه می‌فرماید: «لَقَدْ آتَيْنَا سُورَةَ الْأَنْبِيَاءِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيُقْوَى الْأَنْبِيَاءُ بِالْقِسْطِ» در این آیه از واژه قسط استفاده شده است. در تعبیر دیگری می‌فرمایند: «اعِدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى» در این آیه هم از کلمه عدالت استفاده شده است. حال تفاوت میان این کلمات چیست و چگونه باید راجع به این واژه‌های دینی بحث کرد؟ راجع به این سؤالات بحث نشده است. اگر بحث در همین حالت کلی باقی بماند و متوقف شود، جریان توسعه‌گرا به مردم می‌قبولاند که ضریب جینی همان معادله محاسبه عدالت است. بنابراین ما دو آفت جدی داریم. ما می‌خواهیم به سمت بازتعریف نظم اجتماعی مطابق با شاخصه‌های هویت اسلامی برویم یعنی می‌خواهیم برای جامعه خود نظمی تعریف کنیم که شاخصه‌های هویت اسلامی در مرکز این نظم باشد اما به دلیل این که به دنبال تعریف تفصیلی شاخصه‌های هویت اسلامی نمی‌رویم کار با چالش روبرو می‌شود. بنده بیش از این راجع به ضرورت گفتگوی درباره شاخصه‌های هویت اسلامی سخن نمی‌گویم زیرا فکر می‌کنم باید وارد اصل بحث شویم.

همان‌طور که در جلسات گذشته عرض کردم ما دودسته شاخص داریم که با این شاخصه‌ها، ارتقاء هویت اسلامی یا اسلامیت در جامعه یا تکامل در جامعه یا پیشرفت در جامعه را محاسبه می‌کنیم. دسته اول این شاخصه‌ها، شاخصه‌های کلان ارزیابی است؛ یعنی این شاخصه‌ها سه شاخصه اصلی‌ای است که با این‌ها مجموع فعالیت‌های منجر به پیشرفت را ارزیابی می‌کنیم. بخش دوم شاخصه‌ها شاخصه‌های بخشی است. به عنوان مثال ما می‌خواهیم بدانیم در حوزه آموزش، اقتصاد یا قانون‌گذاری یا بخش‌های مختلف دیگر رشد پیدا می‌کنیم یا خیر.

قبل از این که شاخصه‌های بخشی و کلان را توضیح دهم مقدمه‌ای عرض کنم؛ به دلیل این که در جامعه اسلامی روابط انسانی اصل است، بنابراین مهم‌ترین چیزی که در جامعه اسلامی به آن احتیاج داریم هدایت انسان‌هاست. برای بررسی تمام بخش‌ها - مثلاً بخش اقتصاد یا سیاست یا فرهنگ یا آموزش یا صنعت - باید بدانید که نقطه مشترک تمام این بخش‌ها رابطه انسان‌ها است. انسان‌ها با هم همکاری می‌کنند تا یک کار آموزشی، صنعتی یا تقنینی متولد می‌شود. نقطه آغاز بحث در برنامه‌ریزی اسلامی این نیست که ویژگی‌های خاص بخش‌ها را بررسی کنیم بلکه نقطه آغاز این است که روابط معادلات عام روابط انسانی را استنباط و اجرایی کنیم به دلیل این که میوه و ثمره هر بخشی بیش از این که به روابط خاص آن بخش وابسته باشد، به رابطه انسان‌ها در آن بخش وابسته است. این نکته مهمی است. حال اگر بخواهیم رابطه انسان‌ها را با هم بسنجیم تا متوجه شویم این روابط بهینه هستند یا دچار مشکل است، یا اگر می‌خواهیم مجموع روابط انسان‌ها در تمام بخش‌ها را بهینه کنیم، دو راه پیش روی ما وجود دارد؛ یک راه این است که درباره یک رابطه مطلوب یا وضعیت تکاملی مطلوب با خود انسان‌ها تفاهم درونی کنیم و راه دیگر این است که در قالب سند چشم‌انداز بیانیه مأموریت، وضعیت مطلوب را ترسیم کنیم یعنی آن را تبدیل به دستورالعمل و خواسته کنیم. البته نمی‌خواهیم بگویم که قبل از ایجاد شاخصه و وضعیت مطلوب در درون انسان‌ها، بیرون از آن‌ها تصویر مرسوم نداریم بلکه می‌گوییم نخستین گام یک مدیر این نیست که وضعیت مطلوب مجموعه را در حوزه روابط انسانی تبدیل به بیانیه مأموریت کند بر خلاف نحوه برنامه‌ریزی فعلی که ما با آن روبرو هستیم. در آن‌جا وضعیت مطلوب را ترسیم می‌کنند و در قالب دستورالعمل و تقسیم کار از افراد تقاضا می‌کنند که در تحقق وضعیت مطلوب نقش ایفا کنند. علامت این که این نظم، نظم مطلوبی نیست این است که اگر افراد اجیر آن مجموعه نباشند هیچ علقه‌ای راجع به آن نظم ندارند. بنابراین در این روش نوعی جبر و از بیرون القاء کردن مطلب وجود دارد. اصل بحث را خوب تصور کنید؛ ما می‌خواهیم به این سمت برویم که در تمام بخش‌ها یک جامعه مطلوب اسلامی تشکیل دهیم بنابراین در تمام بخش‌ها به دنبال بهینه روابط انسانی هستیم به دلیل این که انسان محور مشترک تمام بخش‌ها است. حال در تفاهم با انسان یا یک مطلب را از خارج برای او تصویر می‌کنیم و دیگران را مجبور می‌کنیم تا در این تصویر مطلوب نقش ایفا کنند و مهم‌ترین اهرم مورد استفاده هم این است که معاش او را تأمین کنید، یعنی با تأمین معاش او را همراه خود می‌کنید. راه دیگر هم این است که

فردی که برای تحقق وضعیت مطلوب با شما همراهی می‌کند واقعاً از بن دندان به این وضعیت مطلوب معتقد شود و آن را کمال خود ببیند و در واقع به اصطلاح دینی نسبت به این مسأله عقیده پیدا کند. تعبیری که رایج و مورد استفاده است این می‌باشد که مثلاً می‌گوییم فلانی از روی عقیده کاری را انجام می‌داد و شخص دیگر از روی ریا یا به خاطر منفعت دنیایی کاری را انجام داد. ما از این راه اول به هدایت انسان تعبیر می‌کنیم.

اگر می‌خواهید به سمت سازمان‌دهی اجتماعی بروید، باید اولین مراقبت شما این باشد که با انسان‌ها تفاهم درونی ایجاد کنید. بنابراین یک مراقبت این بود که برای بهینه بخش‌های مختلف از معادلات اختصاصی آن بخش شروع نکنیم. ان‌شاءالله وارد بحث صنعت شدیم عرض خواهیم کرد که صنعت معادلات اختصاصی دارد. کسی هم که قصد دارد وارد بخش قضا و قانون‌گذاری شود باید بداند که آن بخش هم معادلات اختصاصی دارد. نقطه شروع برنامه‌ریزی در تمام بخش‌ها معادلات اختصاصی آن بخش‌ها نیست. واضح‌تر عرض کنم؛ فرض کنید داریم با نگاه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت سرفصل‌های درسی رشته‌های مختلف را تنظیم می‌کنیم؛ در این سرفصل‌های درسی - از حوزه دفاع و صنعت گرفته تا حوزه پزشکی و تمام حوزه‌ها - بخش اول آموزش‌ها، آموزش‌های مربوط به بهینه روابط انسانی است. اصل مهم در بهینه روابط انسانی این است که شما انسان‌ها را متذکر و معتقد نسبت به این مطلب بار بیاورید تا اصل مشارکت و همراهی آن‌ها تضمین شود. به دلیل آن که در تمام بخش‌ها و واحدها مسأله مشارکت، همراهی و تقسیم کار یک امر ضروری و اصل جدی است. حال اگر بتوانید در طرف مقابل خود هدایت ایجاد کنید در واقع مشارکت را تضمین کرده‌اید. این نکته اول بود.

بحث بر این است که برای ارزیابی مقدار مشارکت در یک جامعه در تمام بخش‌ها سه شاخصه اصلی وجود دارد که ما به آن‌ها شاخصه‌های اصلی پیشرفت می‌گوییم. سه بسته شاخصه وجود دارد؛ ۱. بسته شاخصه‌های رفیق ۲. بسته شاخصه‌های رشد ۳. بسته شاخصه توازن. این سه، سه مفهوم اصلی هستند که به ما نشان می‌دهند روابط انسانی در تمام بخش‌ها به سمت اصطکاک است یا به سمت برهم‌افزایی و عمیق شدن مشارکت است. این سیر استدلالی است که ما این سه شاخصه را سه شاخصه اصلی می‌دانیم. جریان توسعه‌گرا می‌گویند شاخصه‌های gdp شاخصه‌های اصلی هستند. می‌گویند رشد در جامعه شاخصه اصلی است. در خط اول برنامه ششم پیشنهادی دولت نوشته شده هدف از این برنامه دستیابی به رشد هشت درصد است. شاخصه اصلی خود را ابتدا بیان کرده‌اند. از ما سؤال می‌کنند که چرا شما از این نقطه - gdp - شروع نمی‌کنید؟ بنده استدلال آن را عرض کردم به دلیل این که وقتی شما این بحث را مطرح می‌کنید - چه در بخش خدمات و چه در بخش تولید صنعت - روابط انسانی اصل است.

بنابراین اگر موضوع اصلی همه بخش‌های جامعه روابط انسانی است شاخصه‌های ارزیابی روابط انسانی شاخصه اصلی خواهند شد. این استدلال است. شاخصه‌هایی که منجر می‌شوند افراد نسبت به موضوع مشارکت معتقد شوند اصلی هستند. وگرنه - همان‌طور که عرض شد - کارکردی که تمدن مدرنیته ایجاد کرده، حتی در شرکت‌هایی مانند تویوتا و یا شرکت‌های بزرگی که بین‌المللی محسوب می‌شوند و بالاترین نوع مشارکت را دارند، در گام اول بر پایه اعتقاد نیست بلکه بر پایه تأمین معاش آنها شکل می‌گیرد، بعد که از پایه تأمین معاش گذشت بر پایه تحریک هویت کار می‌کنند. یعنی مثلاً یک طرحی را ثبت می‌کنند و آن را به اسم خود شخص نام‌گذاری می‌کنند. یعنی موضوع را به هویت او گره می‌زنند تا سطح مشارکت او در سیستم افزایش پیدا کند و یک درصد مدیریت او را ارتقا خواهند داد. در هر صورت موضوع مشارکت تحریک من افراد است، تحریک منیت افراد است، یعنی این موضوع را اصل قرار داده و کار خود را جلو می‌برند.

چند ماه پیش ما را در یکی از وزارتخانه‌ها به‌عنوان مشاور یک طرحی دعوت کرده بودند - برخی از آقایانی که در این جلسه حضور دارند در آنجا بودند - بحث بر سر این موضوع بود که یک طرحی را برای آموزش نیروی انسانی وزارتخانه خاص در نظر گرفته بودند. بعد محتوای آموزشی را پیشنهاد داده بودند، آن محتوای آموزشی فارق از این که چه چیزی است، - بنده کاری

ندارم - اما طراح بحث یک سرفصلی تحت عنوان عوامل انگیزش نسبت به طرح باز کرده بود، در آن بخش انگیزش، برای علاقه‌مند شدن افراد به آن طرح، دو مطلب را بیان کرده بود؛ یکی اینکه سطح درآمدی آنها بعد از این دوره افزایش پیدا می‌کند - یعنی رتبه اداری آنها را افزایش بدهند و دوم این که آنها را در سیستم مشارکت دهند، یعنی تحریک هویتی می‌کنند. یعنی وقتی مقام و مرتبه شما در سیستم ارتقا پیدا می‌کند، عزت و احترام شما هم بیشتر خواهد شد. با این دو عامل گفته بود که ما این طرح را پیاده خواهیم کرد. یعنی برندگان این طرح از مزیت بهره می‌برند. ببینید [این مسأله بسیار مهم است] که اگر بخواهید یک طرح، ایده، واحد و یا یک مجموعه‌ای را مدیریت کنید، شما با انسان روبرو هستید نه با یک ماشین! خوب مکانیزمی که با آن بتوان انسان را درگیر و علاقه‌مند به طرح خود کرد چیست؟ به همان میزانی که شخص درگیر طرح شما می‌شود با شما همراهی و مشارکت خواهد کرد. در ادبیات دینی از این مکانیزم به هدایت افراد تعبیر شده است. لذا پیامبران علیهم‌السلام خیلی عاقل بودند به دلیل اینکه پایه کار خود را هدایت جامعه قرار می‌دادند. هدایت یعنی معتقد کردن انسان‌ها از درون. به همان میزانی که قدرت این کار را نداشته باشید - که تمدن مدرنیته قدرت این کار را ندارد - مجبور می‌شوید با تحریک عوامل بیرونی این کار را انجام دهید.

لذا در نگاه دینی وقتی یک فرد هدایت پیدا می‌کند حتی برای تحقق آرمان‌های خود ایثار مالی هم انجام می‌دهد و برای او این کار یک امر معناداری خواهد شد. بر خلاف آن زمانی که فرد هدایت نیافته است و ابتدا سهم خود را محاسبه می‌کند و به میزان سهم خود در سیستم مشارکت می‌کند. - بنده به بیان رکیک بحث می‌کنم - که بهره‌وری در یک مجموعه کاهش می‌یابد. یعنی اگر در روابط انسانی هدایت وجود نداشته باشد؛ اولاً افراد فقط به میزان سهم خود مشارکت می‌کنند، یعنی مشارکت بیشتر سهم ارتقا پیدا نمی‌کند، دوماً پایداری مشارکت به پایداری منافع آنها وابسته است. به خلاف مدیریت و سازمان‌دهی هدایت‌بنیان که شما وقتی ورود پیدا می‌کنید به سمتی می‌روید که در افراد جامعه نسبت به آرمان‌های جامعه اعتقاد ایجاد کنید. معنای این کار هم این است که آن فرد در حالت بعد از اعتقاد، به شما می‌گوید که: بآبی آنت و امی و نفسی و مالی و اسرتی - که البته اصل روایت برای ابن رسول الله است - اوج ایثار در مقابل امام اتفاق خواهد افتاد، یعنی پدر و مادر و فرزندان و مالم فدای این راهی که شما پیشنهاد داده‌اید. در این صورت مشارکت تا این سطح اتفاق خواهد افتاد.

پس ببینید در اداره یک جامعه روابط انسانی اصل است و حال اگر بخواهیم روابط انسانی در همه سطوح جامعه عمیق شود - بین سطوح بالادستی و پایین‌دستی - دو راه است؛ یا به وسیله آیین‌نامه و بیان مأموریت و نوشتن چشم‌انداز و از بالا به پایین حرکت کردن و یا خیر بلکه سعی در معتقد کردن افراد نسبت به آن آرمان‌ها می‌کنید که ما از آن به هدایت جامعه تعبیر می‌کنیم. حال شاخصه‌هایی که به ما نشان می‌دهد یک جامعه‌ای هدایت یافته‌تر است، یعنی اینکه نسبت به آرمان‌های آن جامعه اعتقاد ایجاد شده است - که ثمره ایجاد اعتقاد هم مشارکت عمیق است - با این سه بسته شاخصه او را می‌سنجیم. این اصل بحث است.

بنابراین وقتی می‌خواهیم پیشرفت اسلامی را محاسبه کنیم، باید توجه کنیم که پیشرفت یک جامعه را با تورم نمی‌سنجیم، پیشرفت یک جامعه را با gdp نمی‌سنجیم، پیشرفت یک جامعه را با نرخ بهره‌بری هم نمی‌سنجیم، پیشرفت یک جامعه را به نسبت t با gdp که معادله مالیات هست هم نمی‌سنجیم؛ بلکه پیشرفت یک جامعه را با یک قواعدی می‌سنجند که آن قواعد حاکی از استحکام روابط اجتماعی است و این موضوع را اصل قرار می‌دهند. این قواعد - که بنده در این دوره در چندین جلسه به صورت تفصیلی وارد بحث از آنها خواهیم شد - به ما نشان می‌دهد که چقدر روابط انسانی آن جامعه بهینه است، روابط انسانی آن مبتنی بر اعتقاد و هدایت است و نه هر چیز دیگر. در مقابل آن قواعدی که به ما نشان داد یک جامعه چقدر از هم‌گسسته است. به همان میزانی که یک جامعه از لحاظ روابط انسانی از هم‌گسسته است، سطح مشارکت و بهره‌وری پایین خواهد آمد و به همان میزانی که یک جامعه از حیث روابط انسانی پیوسته است، سطح مشارکت بالا خواهد رفت. این موضوع در همه بخش‌ها اتفاق خواهد افتاد.

بنده در این موضوع بحث‌های مفصلی دارم، بنده آمار اختراعات دوره دفاع مقدس را در همین جلسات به تفکیک عرض خواهم کرد. بازه زمانی دفاع مقدس نسبت به قبل از انقلاب و نسبت به بعد از جنگ. دقیقاً در دوره دفاع مقدس استقلال ما به لحاظ تکنولوژی پایه‌گذاری شده است، یعنی یک حوزه کاملاً فنی. از اُورحال (OVERHAUL) هواپیماها گرفته که یک پروژه پیچیده است تا طراحی‌های جدید و تا مهندسی جنگ پر از ایده است که شامل چند هزار طرح است که همه ساخته شده است. اما در یک فضای ساخته شده‌اند که روابط انسانی بهینه است. یعنی اگر ما روابط انسانی خود را بهینه کردیم همه بخش‌ها از جمله بخش‌های صنعتی، بخش‌های اقتصادی و غیره رشد قابل توجهی پیدا خواهند کرد. حال این موضوعات را بعداً عرض خواهم کرد.

در این جلسه می‌خواهم پایه بحث را بشکافم؛ - سؤال را دوباره تکرار می‌کنم - چرا ما ارزیابی را از هفت نماگر اصلی حوزه اقتصاد را شروع نمی‌کنیم؟ این یک سؤال است دیگر. آقای رئیس‌جمهور دائماً شاهکار خود را بحث کنترل تورم معرفی می‌کنند. البته بنده به شما بگویم که محاسبات ما نشان می‌دهد که این تورم در آینده‌ای نه‌چندان دور به چالش کشیده خواهد شد. استدلال بنده هم این نیست که دلیل تورمی که ایشان ایجاد کرده رکود است و با به چالش کشیده شدن تولید این تورم کاهش پیدا کرد، این تحلیل را بنده عرض نمی‌کنم بلکه استدلال من این است که تحریک تقاضا با مدل توسعه غربی کماکان در اوج خودش اتفاق می‌افتد، دولت موقتاً مسأله عرضه را کنترل کرده که نتیجه آن رکود می‌شود. این موضوع در تأمین خواسته‌های مردم یک حالت انفجاری ایجاد کرده است. یعنی از یک طرف دائماً تقاضاهای مردم تحریک می‌شود و از یک طرف عرضه، پاسخگوی این تقاضاها نیست. پس بنابراین معادله‌ای که دوستان در کنترل تورم اصل قرار داده‌اند در جایی به چالش کشیده خواهد شد. یعنی دوباره از پایگاه روابط انسانی مسأله تورم هم حل خواهد شد. حالا با همه این بحث‌ها عرض بنده این است که چرا ما مانند دوستان توسعه‌گرا بحث خود را از تورم شروع نمی‌کنیم؟ چرا از gdp شروع نمی‌کنیم؟ چرا این موارد را شاخص ارزیابی قرار نمی‌دهیم؟ در حال حاضر کشورهای توسعه‌یافته را که بیان می‌کنند - کشورهای توسعه‌یافته مانند آمریکا، چین، ژاپن و غیره - همه این کشورها به خاطر مقدار gdp است، بر اساس این شاخص ارزیابی می‌کنند. علت این است که ما به دنبال بهینه روابط انسانی هستیم. روابط انسانی هم به این صورت نیست که اثر آن فقط در خانواده معلوم شود هرچند که آن هم اثر خیلی مهمی است، هر جا روابط انسانی را بهینه کردیم در همان بخش هم میوه برداشت خواهیم کرد. لذا قرآن کریم می‌فرماید: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم مَّا تَرَكْنَا مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ» یعنی فایده دنیایی هم دارد، فایده بخش صنعت هم دارد، فایده برای بخش قضا هم دارد. این استدلال قضیه بود که بنده عرض کردم.

در این قسمت وارد اصل شاخصه‌ها خواهیم شد. همان‌طور که عرض کردم شاخصه‌های ارزیابی روابط انسانی روح اصلی پیشرفت و اسلام است. این شاخصه‌ها در سه بسته دسته‌بندی شده‌اند. - همان‌طور که عرض کردم - بسته اول شاخصه‌ها، بسته شاخصه‌های رفق است. اگر به دنبال بهینه روابط انسانی هستیم مهم‌ترین مسأله در نفوذ بین اراده‌ها و همگرا کردن اراده‌ها مسأله رفق و محبت در یک جامعه است. یعنی بیش از اینکه انسان‌ها به غذا و آب احتیاج داشته باشند به مسأله رفق و محبت احتیاج دارند. اگر رفق و محبت یک انسانی به چالش کشیده شد، ضربه‌ای که می‌خورد بیش از ضربه‌ای است که از فقدان آب و غذا به او وارد خواهد شد. مسأله جایگاه رفق و محبت در انسان‌ها یک جایگاه انکارناپذیر است. حالا اگر ما به اسم نظم اجتماعی و به اسم اداره جامعه، کاری کردیم که مسأله دریافت رفق و محبت در انسان‌ها با چالش روبرو شد، اثر بد آن در روابط اجتماعی حاصل خواهد شد. یعنی وقتی دریافت رفق یک نفر با چالش روبرو است، صادرات رفق او هم با چالش روبروست. زیرا خود او دچار عقده بوده و یک نقطه خلأ جدی در زندگی دارد. پس وقتی بررسی می‌کنیم هم رفاه خود فرد به رفق وابسته است، هم در صورت وجود رفق، در روابط اجتماعی با دیگران اصطکاک ایجاد نمی‌کند و هم وجودش باعث می‌شود که روابط انسانی بهینه شود. لذا شاخص اصلی در بهبود روابط انسان‌ها با یک‌دیگر مسأله رفق و محبت است.

حالا رفق و محبت در محیط‌هایی دریافت می‌شود که در اصطلاح به آنها محیط دریافت رفق گفته می‌شود. یعنی مسأله رفق و محبت خودرو نیست و محصول یک ساختارها و نهادهایی است. پس نباید تدبیر و نظام‌سازی در جامعه نهادهای تولیدکننده رفق و محبت را به چالش بکشد. این حرف اصلی ما است که در جلسات آینده سطوح محیط‌های دریافت رفق را بحث کرده و تفصیلی آن را بعداً عرض خواهیم کرد. سطح اول آن مسأله خانواده است، یعنی مثلاً نظم اجتماعی، امنیتی، آموزشی و اقتصادی کشور که ما در حال حاضر داریم، خانواده را به چالش کشیده است. یعنی افراد مسأله ازدواج خود را بعد از مسأله سربازی، آموزش و معاش تعریف می‌کنند در حالی که فطرت انسانی تا قبل از سن استقلال، پدر و مادر محیط اصلی دریافت رفق او هستند اما بعد از سن استقلال محیط دریافت رفق او از پدر و مادر به همسر تغییر پیدا می‌کند. بنابراین کسانی که ازدواج آنها به تأخیر می‌افتد دریافت رفق آنها با چالش کشیده خواهد شد و به همان میزان هم عدم تعادل را در خود و جامعه تزریق می‌کنند.

پس نظم اجتماعی باید به شکلی باشد که محیط دریافت رفق را به چالش نکشد. پس اولین شاخصه ارزیابی پیشرفت اسلامی عمق محیط دریافت رفق افراد است. هر جامعه‌ای که محیط دریافت رفق آن عمیق‌تر باشد، آن جامعه با این سیر استدلالی که عرض کردم پیشرفته‌تر است، قابلیت ارزیابی جدی هم دارد. یعنی به این صورت نیست که نشود آن را در جامعه اجرا کرد. بنده در آینده در نحوه محاسبه آن بحث خواهیم کرد، مثلاً یکی از عواملی که می‌توانیم با آن شاخصه عمق محیط دریافت رفق را محاسبه و ارزیابی کنیم، همین سن ازدواج است. می‌توان از تأخیر سن ازدواج نتیجه‌گیری کرد که محیط دریافت رفق افراد کم‌عمق شده است. این شاخص هم به شکلی نیست که فقط در حوزه علمیه قم و شهر تهران و در نجف و غیره کارآمدی داشته باشد، بلکه در همه جای دنیا قابلیت تفاهم دارد. یعنی مثلاً اگر بنده به کشورهای اسکاندیناوی بروم - که دوستان در حال طراحی سفری هستند که بنده به آنجا بروم و راجع به پیشرفت اسلامی صحبت کنم - و به آنها بگویم که شما کشور عقب‌افتاده‌ای هستید به دلیل اینکه عمق محیط دریافت رفق شما کم است، تفاهم حاصل خواهد شد. زیرا آنها واقعاً خلاً مهر و محبت و پدر و مادر را احساس می‌کنند. این مسأله مهمی است. عمق محیط دریافت رفق افراد یک شاخصه اولاً جهان‌شمول است، دوماً قابل محاسبه است. این موارد مهم است زیرا یکی از معایبی که ما در بحث‌های دینی داریم این است که توصیفی حرف می‌زنیم و حرف ما قابلیت محاسبه ندارد. این شاخصه‌ای که بنده عرض می‌کنم این عیب را ندارد و خود شما می‌توانید آن را ارزیابی کنید. مثلاً همین حالا شما می‌توانید عمق محیط دریافت رفق خود را ارزیابی کنید. در جامعه پیرامون خود هم می‌توانید این موضوع را محاسبه کنید. این یک شاخص است که بنده نمی‌خواهم وارد آن شود و فقط می‌خواهم سرفصل‌های آنها را بیان کنم. پس اولین شاخص اصلی و کلان پیشرفت، شاخص عمق محیط دریافت رفق افراد است.

دومین شاخصی که ما به‌وسیله آن پیشرفت یک جامعه اسلامی را ارزیابی می‌کنیم مسأله رشد افراد است. در مورد کلمه رشد در اول باید بیان کنم که رشد یک کلمه‌ای قرآنی است - آن چیزی که مدنظر بنده است - بنده این واژه را از آیه‌الکرسی گرفته‌ام. می‌فرماید: «قَدَّبَيْنَ الرَّشْدُ مِنَ الْآلِيَّ» رشد در مقابل گمراهی است. یعنی یک فرد چه مقدار هدایت یافته‌تر است. البته در جامعه [رشد به معنای اقتصادی هم هست، در روانشناسی هم از این کلمه استفاده می‌کنند اما مراد ما از رشد همان رشد در قرآن است. حالا مهم‌ترین متغیر رشد در انسان‌ها مسأله مدارای آن‌هاست. در روایت هست که مدارا نصف عقل است، عقل عامل رشدیافتگی آدم‌ها محسوب می‌شود و اینکه انسان‌ها چقدر مدارا کنند؛ موضوع میزان رشد آنها را نشان خواهد داد. پس مسأله مدارا اصل در روابط انسانی است. پس اگر میزان را بهبود روابط انسانی قرار دهیم، دومین شاخصه ارزیابی مسأله رشد انسان‌هاست و رشد هم به معنای سطح درآمد افراد نیست، سطح آگاهی آنها نیست، به معنای امید به زندگی هم نیست، بلکه به میزان مدارای آنهاست. حالا اینکه چطور میزان مدارا را ارزیابی کنیم را بعداً عرض خواهیم کرد. در نهایت بیان شد که بسته دوم شاخصه‌های ما شاخصه‌ی رشد است.



از بسته سوم شاخصه‌هایی که ما در هویت اسلامی ارزیابی می‌کنیم به شاخصه‌های توازن تعبیر کرده‌ایم. برای واضح شدن جایگاه شاخصه‌های توازن باید به این نکته توجه کرد که معادله‌ی اصلی پیشرفت، رفق ضرب در رشد است. این مسأله‌ی اصلی است. یعنی اگر شما معتقدید که در جامعه روابط انسانی اصل است و حالا می‌خواهید روابط انسانی را بهبود ببخشید، باید توجه کنید که به میزان ضرب رفق در رشد، -رشد در بستر رفق- روابط انسانی بهینه می‌شود. این معادله از بیرون دچار تهدیداتی است. بنابراین در جامعه‌ی اسلامی عامل مضر بر معادله‌ی رشد انسان‌ها باید کنترل شود که ما این بسته از شاخصه‌ها را بسته‌ی شاخصه‌های توازن می‌نامیم. یعنی به هر اندازه که جلوی آفات معادلات اصلی را بگیرید در واقع به رشد کمک کرده‌اید.

فردا إن شاء الله با قرائت مستندات قرآنی این بحث‌ها، توضیحات بیشتری را عرض خواهیم کرد. اما همین حد عرض کنم که در آیه آخری که در سوره فتح آمده است - که إن شاء الله فردا راجع به خود سوره‌ی فتح و ارتباط آن با اداره‌ی جامعه و این مباحث و ارتباط بین بیعت و معیت صحبت خواهیم کرد تا بیشتر واضح شود - یک بحثی وجود دارد که می‌فرماید: «وَمَّا لَمْ يَفِي الْأَنْجِيلِ كَرْزِعِ الْأَخْرَجِ شَطَأَهُ فَأَزْرَهُ فَاسْتَغْلَظَ اسْتَوَى عَلَى سُوقِهِ» این آیه جامعه مؤمنین و جامعه حول پیامبر ﷺ را در انجیل به کشاورزی تشبیه نموده است. خداوند متعال این آیه از انجیل را برای ما در سوره فتح نقل کرده است. در فضای کشاورزی - اگر بخواهیم فضای کشاورزی را تصویر کنیم - برای یک کشاورزی خوب یک زمین حاصل خیز نیاز داریم که این لازمه یک کشاورزی مطلوب است. بدون یک زمین حاصل خیز، کشاورزی به نحو مطلوب اتفاق نخواهد افتاد. آنچه در وجود انسان‌ها به کشاورزی تشبیه شده است و وجود انسان‌ها را حاصل خیز می‌کند مسأله رفق و محبت است. هیچ چیز در وجود انسان‌ها کشت نخواهد شد مگر اینکه وجود انسان‌ها را حاصل خیز کند. حاصل خیز شدن آن هم با محبت و رفق به انسان‌ها اتفاق می‌افتد. اصلاً رفق باعث آمادگی انسان برای پذیرش یک مطلب خواهد شد. بعد از آن دومین چیزی که در کشاورزی مهم است کشت یک بذر مرغوب است. این نیز مسأله مهمی است که حالا این بذر مرغوب همان رشدی است که ما به افراد جامعه پیشنهاد می‌کنیم. این هم مسأله دوم. در کشاورزی خوب مبارزه با آفات هم اصل است. یعنی حتی با وجود حاصل خیزی زمین کشاورزی و مرغوب بودن بذر ممکن است همان بذر خوب از ناحیه یک آفت کشاورزی به چالش کشیده شود. در واقع بسته شاخصه‌های توازن مبارزه با آفات است. بنده بیان تمثیلی انجیل را عرض می‌کنم. ما باید به سمتی حرکت کنیم که مواظبت دائمی داشته باشیم تا جامعه ما دچار آفت نشود. بعداً آیات و روایات آن را خواهیم خواند که آفت جامعه‌ی ایمانی مسأله‌ی تسلط کفار است. بنابراین ما در مجموع سه شاخصه داریم؛ بسته شاخصه‌های رفق، بسته شاخصه‌های رشد و بسته شاخصه‌های توازن، این شاخصه‌ها را ارزیابی کرده و میزان پیشرفت یا پسرفت یک جامعه را بیان می‌کنیم. این‌ها بسته‌های اصلی هستند که بعداً نحوه آمارگیری و تولید شناسنامه‌های آن را بحث خواهیم نمود. مدیران جمهوری اسلامی از میزان عمق محیط دریافت رفق افراد باید متوجه پیشرفت یا عدم پیشرفت یک جامعه شوند. چرا؟ - بنده برای بار چندم با تأکید عرض می‌کنم - چون متغیر اصلی در پیشرفت یک جامعه بهینه روابط انسانی آن جامعه است، هرکجا روابط انسانی به چالش کشیده می‌شود اصطکاک پیش‌فرض قرار خواهد گرفت و اصطکاک توانایی به چالش کشیدن همه بخش‌ها را دارد.

بنابراین در سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور و هیئت وزیران جمهوری اسلامی نباید برای برنامه‌ریزی کشور ابتداً شاخصه‌های gdp و سایر شاخصه‌ها را مورد ارزیابی قرار دهند بلکه باید شاخصه‌های هویت اسلامی را شاخص اصلی قرار دهند. وقتی بنده به شرح شاخصه‌های اختصاصی بخش اقتصاد رسیدم آنها را نیز بحث خواهیم کرد. یک سری شاخصه‌های بخشی هم داریم. اما این شاخصه‌های بخشی لجستیک این شاخصه‌های اصلی هستند. اینها باید مورد محاسبه قرار بگیرد که هم اکنون این‌گونه نیست و می‌بینید که آقایان در خارج از کشور درس خوانده‌اند و اسناد و نظرات تئوری‌های غربی هم در درون کشور در حال ترجمه است و وقتی می‌خواهند میزان پسرفتگی و پیشرفتگی جامعه‌ای را بیان کنند با رشد هشت درصدی یا t به gdp و یا بهره‌وری آن را ارزیابی می‌کنند. وقتی به سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور می‌گوییم چهل و دو درصد طلاق در

شهر تهران اتفاق افتاده است بدلیل تفاوت نوع شاخص گذاری در ذهن آنها نمی‌توانند نسبت این مسأله را با اداره‌ی جامعه ببینند. اما چرا ما چهل‌ودو درصد طلاق را مهم‌ترین خطر می‌بینیم؟ بنده همیشه عرض کرده‌ام که خطر بمب اتم از فروپاشی نهاد خانواده در این حد، کمتر است یعنی وقتی انسان آثار آن را که محاسبه می‌کند متوجه می‌شود که خیلی کمتر است. به وسیله بمب اتم یک لحظه همه از بین می‌روند اما این مسأله مرگ مداوم است. خشم، کسالت، عدم فرح، عدم تفریح و عدم روحیه‌ی شاد مرگ دائمی است اینها مسائل واقعی هستند. چهل و دو درصد طلاق یعنی چه؟ یعنی در چهل‌ودو درصد جامعه و در چهل‌ودو درصد ازدواج‌ها محیط دریافت رفق دچار چالش شده است. در واقع در این جامعه آسایش و رفاه به چالش کشیده شده است. حال چرا مثلاً در برنامه ششم نمی‌توانند این‌گونه تحلیل کنند؟ به دلیل اصل قرار دادن یک سری شاخصه‌های دیگر.

البته سر خود و سر مردم را کلاه می‌گذارند. حتماً بخشی از این مناظرات بنده را در مورد برنامه‌ی ششم [در تلویزیون] مشاهده نموده‌اید! آن آقا می‌گفت اگر ما مسأله اشتغال را حل کنیم مسأله ازدواج حل خواهد شد. یعنی انصافاً اگر انسان چند دقیقه در این خصوص فکر کند متوجه خواهد شد که این معادله در ذهن هم ثابت نیست چه برسد به عینیت. یعنی حتی در ذهن هم نمی‌توان از مسأله‌ی اشتغال، احیای نهاد خانواده را استنتاج کرد. یعنی حتی به لحاظ ذهنی - که ما آن را معادلات ناکارآمدی می‌دانیم - هم به ده‌ها دلیل این معادله علیل است که دلیل آخر آن هم ۸۵ درصد طلاق در کشور آمریکاست که بالاترین gdp را دارد در حالیکه بالاترین طلاق دنیا را نیز به خود اختصاص داده است. اینها مسائل مهمی هستند. یک دروغ هم بیان می‌کنند و یک تحلیل‌های غلطی ارائه می‌دهند که البته تحلیل‌های غلط جریان توسعه‌گرا زیاد هستند. یکی از آنها همین است که می‌گویند اگر مسأله‌ی اشتغال حل شد مسأله خانواده نیز حل خواهد شد و مثال دیگر اینکه گفتند اگر با آمریکا مذاکره کنیم مسائل اقتصادی حل خواهد شد. پر از تحلیل‌های غیر واقعی است که این‌شاء‌الله فردا بنده مسأله اصل شاخصه‌های کلان را بیشتر می‌شکافم تا تفاوت پیشرفت اسلامی و توسعه‌ی غربی یک قدم واضح‌تر شود.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا ابی‌القاسم المصطفی محمد ﷺ